

تجربه زیسته تعاملی جوان تک فرزند: روایت پژوهی

The Only-Child Adolescents' Lived Experience of Interaction: Narrative Research

Farokhro Jalili*

Assistant Professor, Department of educational science, Farhangian University, Tehran, Iran.

frokro.jalili@cfu.ac.ir

Marzieh Zafarnejad

Undergraduate student, Imam Sajjad Campus, Farhangian University, Tehran, Iran.

Fatemeh Khosravi

Undergraduate student, Imam Sajjad Campus, Farhangian University, Tehran, Iran

فرخ رو جلیلی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

مرتضیه ظفرنژاد

دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، پردیس امام سجاد دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

فاطمه خسروی

دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، پردیس امام سجاد دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Abstract

In the last half-century, fundamental changes in the shape and characteristics of the family, the transfer of the extended family to the nuclear, and consequently the decrease in the birth rate and the increase in the desire for voluntary monogamy in Iran are noticeable. The aim of this study was to explore the individual and interpersonal dimensions of an individual child's life according to her narratives of life. The method of this research is a qualitative type of narrative research. The data collection tool in this study was a semi-structured interview. Narrative analysis was based on the coding method of Strauss and Corbin. The results showed: ambivalence in family interactions (protective relationship and Loneliness –Dependence Feeling), Incoherent personality structure (positive and negative moral and behavioral characteristics), and unlimited social interactions (communication restriction). Relatives; poor communication with friends and peers). In general, it can be said that the psychological profile of single children and the extent or limitation of their social interactions is a multifaceted phenomenon and is influenced by several factors. In general, it is the context of family relationships that justifies the conditions for the development of sometimes contradictory characteristics of single children.

چکیده

در نیم قرن اخیر تغییرات بنیادی در شکل و ویژگی های خانواده، انتقال خانواده گسترده به هسته ای و به تبع آن کاهش سطح زاده و افزایش تمایل به تک فرزندی اوری در ایران امری محسوس است. پژوهش حاضر با هدف کاویش و بررسی ابعاد فردی و بین فردی زندگی یک تک فرزند با توجه به روایت های او از زندگی اش انجام شد. روش انجام این پژوهش، کیفی از نوع روایت پژوهی است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. تحلیل روایت بر اساس روش کدگذاری استراوس و کوربین بود. نتایج نشان داد: دوسوگرایی در تعاملات خانوادگی (ارتباط محافظتی و وابستگی- تنهایی)، شاکله شخصیتی نامنسجم (ویژگی های اخلاقی و رفتاری مشبت و منفی) و تعاملات اجتماعی محدود (محدودیت ارتباطی با اقوام و سنتگان؛ ضعف ارتباط با دوستان و همسالان). به طور کلی می توان گفت که نیمرخ روانی تک فرزندان و گستردگی یا محدودیت تعاملات اجتماعی آن ها، پدیده ای چندوجهی و متأثر از عوامل متعدد است. در مجموع بستر و بافت روابط خانوادگی است که شرایط تکوین ویژگی های گاه متناقض تک فرزندان را توجیه می کند

Keywords: single child, Lived Experience, Interaction, Narrative Research

واژه های کلیدی: تک فرزند، تجربه زیسته، تعاملات، روایت پژوهی

ویرایش نهایی: شهریور ۱۴۰۱

پذیرش: مرداد ۱۴۰۱

دريافت: بهمن ۱۴۰۰

نوع مقاله: کیفی

مقدمه

فرزند آوری پدیده مهمی در حرکات جمعیتی محسوب می شود که ترکیبات، ساختارها و فرایندهای خانوادگی را شکل می دهد (فاضلی-مهر و رضوانی، ۱۳۹۹). کاهش میزان باروری به زیر سطح جایگزینی و تمایل خانواده ها به تک فرزند اوری، گرایش رو به رشدی است که افزایش نسبت خانواده های تک فرزند را به همراه داشته و موجب شده خانواده گسترده به هسته ای تغییر شکل دهد (منصور^۱، ۲۰۱۸).

The Only-Child Adolescents' Lived Experience of Interaction: Narrative Research

حسینی و همکاران، ۱۳۹۵). شرایط فرهنگی – اجتماعی، بالا رفتن سن ازدواج و بهتیع داشتن فرزند در سنین بالاتر، افزایش طلاق، وجود مشکلات اقتصادی و نگرانی‌های مالی تنها برخی از دلایل افزایش این پدیده است (چن و لئو^۱؛ ۲۰۱۴؛ مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ این امر تغییر در الگوهای مراوده‌ای و روابط درونی خانواده و سبک زندگی تکفرزند را به همراه دارد (شجاعی و یزدخواستی، ۱۳۹۶؛ خلچ‌آبادی فراهانی و سرابی، ۱۳۹۵). ترکیب‌ها و اندازه‌های مختلف خانواده ممکن است حالت‌های گوناگون تعامل بین اعضای خانواده را تعیین کنند (لئو و همکاران^۲، ۲۰۱۷)؛ تجارت روزانه افراد در خانواده، از جمله تعاملات اعضا و زیرمنظومه‌ها با یکدیگر، اساس شکل‌گیری جهان‌بینی، نگاه و نظام باورهای آن‌ها به خود، دیگران و جهان اطراف است؛ درواقع تجارت خانوادگی پایه‌های هستی‌شناختی هر انسانی را شکل می‌دهند. از این رو به نظر می‌رسد تکفرزند بودن تاثیر ویژه‌ای بر رشد کودک دارد (فاضلی‌مهر و رضوانی، ۱۳۹۹)؛ بنابراین، به طور کلی باور بر این است که محیط خانواده به ناچار گروه‌های تکفرزندان را از نظر شناخت، شخصیت و ویژگی‌های عاطفی از گروه خانواده‌های دارای چندفرزند متفاوت می‌سازد (یانگ و همکاران^۳، ۲۰۱۷).

دو دیدگاه متناقض در مورد تکفرزندان در مقایسه با کسانی که خواهر و برادر دارند، مطرح شده است؛ دیدگاه اول که در اصل توسط روانپژوهان و روان‌شناسان اولیه ارائه شده مطابق با تفکر عمومی تکفرزندان را نسبتاً مشکل‌ساز می‌بیند (چن و لئو، ۲۰۱۴). تنها با داشتن یک فرزند والدین احتمالاً به خواسته‌های تنها فرزندشان تن می‌دهند. افراط بیش از حد در این توجه و مراقبت، به‌احتمال زیاد سبک والدگری خاصی را برای تکفرزندان مشخص می‌کند؛ بنابراین بیشتر آن‌ها را به افراد خودمحور، وابسته و ناسازگار تبدیل می‌کند (مانچیلاس^۴، ۲۰۰۶؛ رایتر و بلاتون^۵، ۲۰۰۱). همچنین از تکفرزندان انتظار می‌رود که در مهارت‌های اجتماعی دچار کمبود و نقصان باشند؛ زیرا آن‌ها خواهر و برادرهایی برای یادگیری تعاملات اجتماعی ندارند. همچنین عدم حضور خواهران و برادران ممکن است به طور غیرمستقیم مانع از رشد تکفرزندان در حوزه‌های شناختی یا غیرشناختی شود (لئو و همکاران^۶، ۲۰۱۷). به عنوان مثال، این کودکان معمولاً فرسته‌های مهمی را برای تمرين برخی از جنبه‌های پیچیده‌تر روابط در یک محیط ایمن و همچنین فرسته‌های بسیاری را برای یادگیری و رشد مهارت‌های روانی – اجتماعی و حمایت عاطفی در مقایسه با کودکان عادی از دست می‌دهند (فلچر^۷، ۲۰۱۴). این موارد بر کارکردهای شناختی و غیر شناختی مانند سلامت روانی و سلامت عمومی تاثیر خواهند گذاشت. به عنوان مثال، برخی شواهد پژوهشی نشان داده‌اند که تک فرزندان پیشرفت کمی و بهزیستی ذهنی پایین‌تری دارند یا همان بهزیستی ذهنی کودکان عادی را دارا هستند (وو^۸، ۲۰۱۴). به طور مشابهی مستمر نشان داده شده‌است که هیچ تفاوتی در خودکارآمدی تحصیلی بین تکفرزندان و کودکان دیگر وجود ندارد (یوان^۹، ۲۰۱۴).

دیدگاه دیگر که بیشتر مبتنی بر تحقیقات تجربی است، وضعیت تکفرزندی را در شرایط مثبت‌تر در نظر می‌گیرد. مطالعات تا به امروز از بازنمایی‌های نامطلوب تکفرزندان حمایت نکرده‌اند (فالبو^{۱۰}، ۲۰۱۲). نتایج فراتحلیل‌های انجام‌شده در محیط‌های غربی نشان داده است که تکفرزندان نسبت به افرادی که خواهر و برادر دارند، وضعیت یکسان و مشابهی داشته یا حتی از مزیت‌های بیشتری برخوردار هستند (پولیت^{۱۱} و فالبو، ۱۹۸۸). به طور ویژه مطالعات نشان داده‌اند که تکفرزندان و فرزندان اول خانواده در مقایسه با کودکان دیگر، سطح بیشتری از پاسخگویی، توجه و نگرانی والدین را کسب می‌کنند. این امر باعث می‌شود تا آنان احساس امنیت بیشتری کنند که رشد شایستگی‌های عقلانی، اعتماد روان‌شناختی و الگوهای رفتاری رشد یافته این کودکان را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، بدون رقبت با خواهر و برادرها، تکفرزندان، به عنوان تنها دریافت‌کننده دارایی‌های خانواده، از فرسته‌های تحصیلی، سلامت جسمی و سلامت عمومی خود سود

1.Chen & Liu

2.Liu

3.Yang

4.Mancillas

5.Roberts & Blanton

6.Liu

7.Fletcher

8.Wu

9.Yuan

10.Falbo

11.Polit

می‌بردند. در این راستا، برایه شواهد پژوهشی نشان داده شده است که تکفرزنдан مهارت‌های تحصیلی بهتری از خود نشان می‌دهند، خودپنداره تحصیلی، بهزیستی ذهنی و رضایت از زندگی بالاتری دارند (هو^۱، ۲۰۰۹؛ وان و ایپ^۲، ۲۰۰۹؛ شائو و همکاران^۳، ۲۰۱۳). از این رو وضعیت تک فرزندی ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر جبهه‌های مختلف رشدی این افراد تاثیر بگذارد و این که آیا چنین تاثیری مثبت خواهد بود یا منفی به توافق عمومی دست نیافته است؛ درواقع می‌توان عنوان کرد که یافته‌های تجربی تا به امروز به هیچ‌وجه در مورد ویژگی‌های تکفرزندان به اجماع نرسیده‌اند. مطالعات انجام شده در ایران؛ برای مثال خلیلیان شلمزاری (۱۳۹۷)؛ زارعی توپخانه (۱۳۹۴)؛ ساطوریان و همکاران (۱۳۹۳)؛ کاویان فر و همکاران (۱۳۹۶)؛ کریمیان و همکاران (۱۳۹۴) و موجودی و همکاران (۱۳۹۷) نیز دربردارنده یافته‌های ضد و نقیض است. از این رو تکفرزنندی، بعنوان یک ویژگی‌های روان‌شناختی افراد ایفا می‌کند و این پرسش ایجاد می‌کند که تعداد فرزندان (یک یا چند فرزند بودن) چه نقشی در تکوین ویژگی‌های روان‌شناختی جدید همچنان این سوال را همچنان می‌تواند به عنوان خلاصه پژوهشی مدنظر محققان قرار گیرد. علاوه بر تحقیقاتی که با رویکرد کمی در ایران انجام شده، تحقیقات کیفی اندکی در این زمینه صورت پذیرفته است و واکاوی این مساله به صورت عمیق تر را ایجاد می‌کند. همچنین در ایران پژوهشی که به صورت کامل و جامع به روش روایت‌پژوهی به بررسی ویژگی‌های مختلف تکفرزنندی بپردازد، انجام نشده است. با توجه به آنچه گفته شد این پژوهش به دنبال بررسی تجارب زیسته یک تک فرزند است که به عنوان نمونه موردی ارائه شد.

روش

رویکرد پژوهش حاضر، کیفی و از نوع روایت‌پژوهی است که به شیوه مطالعه زیست‌نگاری شده، انجام گرفته است. کلاندینین و کانلی^۴ (۲۰۰۰) تجربه پژوهش روایی را این گونه تعریف می‌کنند: روش فهم تجربه، متنضمن همکاری بین محقق و مشارکت‌کنندگان در پژوهش است. حکایت تجربه‌هایی که زندگی مردم را به لحاظ فردی و اجتماعی می‌سازد. باید توجه کرد که روایت، بازسازی واقعی و حقیقی زندگی نیست؛ بلکه تجارب زیسته مشارکت‌کننده است (وبستر و مرتوا، ۲۰۰۷).

در پژوهش حاضر مشارکت‌کننده یک دختر ۲۲ ساله بیرونی ساکن جنوب شهر است. که بعنوان یک نمونه معمولی تک فرزندی و هدفمند انتخاب شده است. ملاک ورود به پژوهش تک فرزند بودن، سلامت جسمی و روانی (به دلیل شناخت قبلی پژوهشگران از فرد مورد مطالعه شواهدی مبنی بر عدم سلامت جسمانی و روانی یافت نشد) و بیان صادقانه (از آنجا که پژوهشگران شناخت قبلی نسبت به فرد موردنظر داشتند؛ مدارکی دال بر اینکه نظرات صادقانه ای ارائه نکرده باشد، یافت نشد و با توجه به شناخت قبلی که از این فرد داشتند گزاره‌ها قابل اعتماد بود) روایت زندگی بود. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مصاحبه نیمه‌ساختاری‌بافت است. برای اعتبار یافته‌ها در این پژوهش از دو روش استفاده شد: توافق کدگزاران^۵ (و بازگرداندن کدها به مصاحبه شونده).

پس از انجام مصاحبه، پژوهشگر داستان‌های مشارکت‌کننده را طی توالی زمانی و براساس اصول روایت‌پژوهی کلاندینین و کانلی (۲۰۰۰) مبتنی بر تمرکز روایت بر سه عنصر زمان، مکان و تعاملات، بازداستان‌سرازی کرد. سپس روایت کامل به مشارکت‌کننده بازگردانده شد تا در مورد آن نظر داده و اگر سوءتفاهم و اشتباہی انجام شده، بازنگری لازم در آن صورت گیرد. به این ترتیب روایی پژوهش با استفاده از استراتژی بازیبینی پژوهش به وسیله مشارکت‌کننده تامین شد. همچنین یافته‌ها و مراحل انجام کار توسط فردی صاحب نظر و خبره در زمینه این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. برای بررسی پایایی این پژوهش از ضریب توافق کدگزاران (ضریب هولستی^۶) استفاده شد و میزان توافق کدگزاران این تحقیق ۸۹/۰ بود.

در این پژوهش جهت تحلیل داده‌ها از روش کدگزاری استراوس و کوربین استفاده شد. در نظریه‌پردازی زمینه‌بنیان با روش استراوس و کوربین مقوله‌های فرعی تحت سلسله روابطی به مقوله اصلی و محوری مرتبط شده و روابط میان آن‌ها با مقوله اصلی تحت الگو و مدلی مشخص می‌شود. ایجاد چنین ارتباطی بر مبنای طرح پرسش و انجام مقایسه صورت می‌پذیرد. ابتدا متن مصاحبه به صورت کامل و دقیق

1.Hu

2.Kwan & Ip

3.Shaoh et al

4.Clandinin & Connelly

5.Webster & Mertova

6.Holsti

خوانده شد و در حین خواندن مفاهیم مهم و اصلی آن کدگذاری شده است (کدگذاری باز) سپس با توجه به ارتباطی که کدها با یک دیگر داشتند در مقوله‌های مختلف قرار داده شدند (کدگذاری محوری); آنگاه با توجه به نزدیکی و قرابت مقوله‌ها مضماین اصلی انتخاب شده است (کدگذاری گرینشی).

یافته‌ها

راوی این پژوهش تک فرزند، و بین ۲۰ تا ۳۰ ساله است.

جدول ۱. مضماین، مقوله‌ها و کدهای استخراج شده از مصاحبه

مضمون اصلی	مقوله محوری	کد باز
دوسوگرایی تعاملات خانوادگی	ارتباط محافظتی	علاقة، محبت، حمایت و توجه زیاد؛ صرف وقت و هزینه بالا؛ نگرانی مفرط؛ انتظارات و توقعات چشمگیر؛ کنترل و محدود کردن فرزند
وابستگی-نهایی	وابستگی اخلاقی- رفتاری مثبت	وابستگی اعاطفی، توقع زیاد، نگرانی از تنهایی والدین، ترس از کم شدن توجه، مسئولیت و وظایف زیاد در خانواده، احساس درک نشدن، حسرت همبازی، فقدان حمایت برادرانه و محبت خواهرانه، حسرت داشتن برادرزاده و خواهرزاده
نامنسجم	وابستگی اخلاقی - رفتاری منفی	باوجودان بودن، مسئولیت‌پذیری، مودب بودن، راستگویی، کمال‌گرایی مثبت، وضعیت تحصیلی خوب
تعاملات اجتماعی محدود	حدودیت ارتباطی با اقوام و بستگان	توانایی کم در شروع ارتباط با دیگران، کم حرف بودن در گمی، عدم تمایل به شرکت در جمیع های شلوغ، ارتباط بهتر با افراد بزرگتر فامیل، بزرگتر از سن خود رفتار کردن
	ضعف ارتباط با دوستان و همسالان	داشتن دوستان اندک، نداشتن رقابت با دوستان، توقع زیاد در دوستی با دیگران، نداشتن همکاری با دوستان، نادیده گرفتن دوستان

دوسوگرایی در تعاملات خانوادگی

ارتباط محافظتی: این مقوله بیانگر نحوه رابطه والدین با تک فرزند است. این رابطه، مبتنی بر محافظت است؛ در واقع می‌توان گفت والدین، او را در سپری دفاعی قرار داده‌اند و مرکز توجه والدین قرار دارند. توصیف مشارکت کننده از رابطه، اینگونه است: «کلامان ببابا خیلی منو دوست دارن و بهم خیلی ابراز محبت می‌کنن و همیشه قربون صدقم می‌رن، مثلاً ببابا همیشه منو دختر ناز بابا صدا می‌زننه... والدین ام خوب به خواسته‌های من خیلی توجه می‌کنند (با تاکید بیان می‌کند)؛ یعنی تقریباً هرچی که من می‌خوام رو برام تهیه می‌کنن... پدر و مادرم خیلی از من حمایت می‌کنن و تقریباً همیشه در کنار من هستند، مثلاً یادمه بچه که بودم وقتی با بچه‌های فامیل دعواوم می‌شد حتی اگه من مقصراً واقعی بودم، پدر و مادرم بازم طرف منو می‌گرفتن و ازم حمایت می‌کردن». از سوی دیگر، توجه و حمایت گاه خود را به شکل نگرانی مفرط نشان می‌دهد: «مامانم همیشه می‌گه من فقط همین یه بچه رو دارم حق بدنه به من که خیلی نگرانست بشم». در ازای این توجهات، روای معتقد است گاه والدین وی از او انتظارات و توقعات بالایی دارند: «پدر و مادرم از من انتظارات و توقعات زیادی دارن و دوست دارن من تک‌تک خواسته‌هاشونو برآورده کنم». نگرانی زیاد والدین و انتظار بالا از فرزندشان موجب می‌شود تا حمایت افراطی خود را به شکل «کنترل و محدود کردن فرزند» نشان دهد؛ به طوری که گاه آزادی را محدود می‌کند: «والدین ام همیشه کنترلم می‌کنن و خیلی رو کلام نظارت می‌کنن و خیلی از کارایی که دوست دارم انجامشون بدم رو سر این اخلاق‌شون انجام ندادم»؛ در واقع وی به نوی نظارت والدینی شدیدی را احساس می‌کند و نوعی احساس به دام افتادن را تجربه می‌کند. شاید بتوان گفت مراقبت والدین از افراطی است و نوعی بیش‌حمایتی از سوی والدین خود احساس می‌کند. توجه و حمایت افراطی، خود را در قالب دیگری نیز نشان می‌دهد که با

عبارت «صرف وقت و هزینه بالا» کدگذاری شده است: «مامان بابام چون من تنها فرزندشون هستم برای من خرج زیادی می‌کنم و کلام خرجم بالا... والدین من واقعاً وقت زیادی رو برام میدارم و از بچگی زمان زیادی رو به من اختصاص می‌دادن». می‌توان گفت که نیازها و خواسته‌های وی به خوبی برآورده و تامین می‌شود.

وابستگی-نهایی: این مقوله توصیفگر رابطه تک فرزند با والدین است. برای مثال از سویی وابستگی عاطفی زیادی را با والدین خود تجربه می‌کند: «من به شخصه از لحاظ عاطفی خیلی به پدر و مادرم وابسته هستم و بدون اونها واقعاً احساس می‌کنم نمی‌تونم زنده باشم... اینو شاید خاله/ دایی هامم بگن که من علاقه و محبت زیادی نسبت به پدر و مادرم دارم و همیشه قربون صدقه‌شون می‌رم و اونا همش منو با بچه هاشون مقایسه می‌کنم و بھشون می‌گن مثلاً فلاپیو نگا؛ محبیاً چقدر پدر و مادرش رو دوس داره و قربون صدقه‌شون می‌ره (با خنده)؟»؛ این وابستگی خود را به صورت متقابل و دو جانبه نشان می‌دهد. بالطبع این وابستگی توقعات زیادی از والدین دارد و توجه انحصاری آنها به خود را می‌پسندد: «گاهی وقتاً توقعات خیلی زیادی از پدر و مادرم دارم و دلم می‌خواهد همیشه برای بهترین‌هارو فراهم کنم... خب اگه خواهرو برادر داشتم محبت و توجه والدین مسلمان به من کمتر می‌شد و من اصلاً این موضوع رو دوست ندارم»؛ در عین حال با این همه محبت و توجه افراطی از سوی والدین احساس تنهایی دارد و معتقد است که از سوی والدین اش به خوبی درک نمی‌شود: «کسی رو توی خانواده ندارم که منو واقعاً در کنه و یه جواری حرف‌ماوی بفهمه» و این امر را ناشی از نداشتن یا «فقدان حمایت برادرانه و محبت خواهانه» می‌پندرد؛ او معتقد است جنس ارتباط برادرانه و خواهانه با والدین متفاوت است و این فقدان‌ها خود را به صورت حسرت نداشتن همبازی، نبود حمایت برادرانه و یا فقدان محبت خواهانه نشان می‌دهد: «توی خونه همبازی نداشتم و خیلی دوست داشتم خواهر یا برادری برای بازی کردن داشته باشم... اگه برادر داشتم اون حمایتی که بقیه بخارطه داشتن برادر دارم رو منم می‌داشت... من خیلی حسرت محبت خواهانه به دلم مونده و دوست داشتم محبت خواهانه رو بچشم واقعاً دوستامو می‌بینم که تعریف می‌کنم که خواهراشون چقدر بھشون محبت می‌کنم و چقدر با هم خوبی، غصه می‌خورم». گاه این امر خود را در قالب «حضرت داشتن برادرزاده و خواهزاده» ابراز می‌کند: «خب بنظرم عمه یا خاله شدن یکی از قشنگ‌ترین حس‌های دنیا می‌کند بالاست: من خوب به دلیل اینکه تنها فرزند خانواده ام در قبال پدر و مادرم و وظایف زیادی که او در قبال خانواده سه‌نفره خود احساس می‌کند بالاست: من خوب به دلیل اینکه تنها فرزند خانواده ام در قبال پدر و مادرم مسئولیت و وظایف زیادی دارم». این مسئولیت‌پذیری موجب می‌شود تا از تنهاشدن والدین خود بعد از ازدواج یا فاصله گرفتن از آنها به دلایل دیگری مثل ادامه تحصیل، ابراز نگرانی کند: «یکی از نگرانی‌های اصلی من اینه که اگه من ازدواج کنم یا از پدر و مادرم دور بشم والدین ام از تنهایی دق می‌کنم و افسرده می‌شن». ترس از تنهایی والدین، یکی از هسته‌های اصلی نگرانی‌های راوی است.

شاکله شخصیتی نامنسجم شامل ویژگیهای مثبت و منفی اخلاقی رفتاری است.

ویژگی‌های اخلاقی- رفتاری مثبت: در این مقوله، راوی ویژگی‌های مثبت خود را در ابعاد اخلاقی و رفتاری برشمرد. برای مثال وی در مورد باوجودان بودن خود گفت: «اگه یه کار بدی انجام بدم سریع عذاب و جدان می‌گیرم و پشیمون می‌شم، می‌دونی روی این چیزا خیلی حساسم و اصلاً دوست ندارم حق کسی رو ضایع کنم». این امر حاکی از مسئولیت‌پذیری بالای وی بود که این‌گونه توصیف شد: «احساس مسئولیت بالا... من کلا رو مسئولیتی که به من می‌سپارم حساسم و حتماً کاری رو که به من سپردن رو تموم می‌کنم». وی همچنین به ویژگی‌هایی همچون مودب بودن و راستگویی اشاره کرد: «معمولًا عمه/ عموماً منو به عنوان دختر خوب فامیل که به همه احترام میداره و با ادبه می‌شناسن. خدایی تعریف از خود نباشه اینو قبول دارم... بایانزگم هر دفعه بخشی می‌شد همیشه می‌ومد از من می‌پرسید. به همه زیاد می‌گفت که محیا خیلی دختر راستگویی و امکان نداره دروغ بگه. راستم می‌گفت من واقعاً نمی‌تونم دروغ بگم.» وی یکی از ویژگی‌های دوست‌داشتنی خود را کمال‌گرایی می‌داند. به نظر می‌رسد با توجه به توصیفات راوی، این ویژگی شکل منفی و آزارنده به خود نگرفته است: «معمولًا دوست دارم تقریباً همه چیز و همه کارام در بهترین حالت باشه و همچی عالی باشه کلا خواهان بهترین‌ها هستم و این ویژگی‌مو هم خیلی دوست دارم». علاوه بر این مسائل وضعیت تحصیلی راوی نیز مطلوب است: «معمولًا جزو سه نفر اول کلاس بودم همیشه... از اول دانشگاه تا آخر دانشگاه درسم خوب بوده و درس‌خون بودم و نمرات خوب و بالایی می‌گرفتم. اصلاً یادم نمی‌داد نمره زیر ۱۷ داشته باشم».

ویژگی‌های اخلاقی- رفتاری منفی: علاوه بر ویژگی‌های مثبت، راوی ویژگی‌های منفی قابل توجهی را نیز از خود برشمرد. برای مثال او خود را مغدور و خودخواه توصیف کرد: «من همیشه از بچگی تا الان یه حس خودبرترینی دارم و احساس می‌کنم از بیشتر آدمای دور و برم بهترم». همچنین جستجوگری او در توصیف خود وی به صورت واژه «سمج» نمایان شده است: «معمولًا دور و برم بهم می‌گرفتم. اصلاً یادم

خیلی کنه و سمجحی و تا چیزی که می‌خوای نشه دست بر نمی‌داری». وی خود را ترسو، لوس و پرخاشگر نیز می‌داند که در جملات زیر بیان شده‌اند: «من واقعاً آدم ترسوی هستم و دیگرانم اینو بهم می‌گن که خیلی ترسو هستم و از هرچیزی می‌ترسم... من خیلی بچه نهادم و تقریباً هر کی منو می‌شناسه بهم می‌گه خیلی لوس و نرم... یکی از عیوب‌های بزرگ من اینه که خیلی پرخاش می‌کنم و اگه از چیزی خوشم نیاد پرخاشگرانه صحبت می‌کنم».

او خود را در انجام کارها مستقل نمی‌انگارد و خود را انسانی وابسته می‌پنداشد: «حتی الان که بزرگ شدم از پس کارام به تنها‌ی برا نمی‌ام و همیشه به یکی انگار نیاز دارم که بیاد کمکم». همچنین راوی خود را تک بعدی پنداشته و تعادل در ابعاد مختلف زندگی او وجود ندارد: «من خیلی را رو دیدم که هم درس‌شونو می‌خونم، هم تفريح می‌کنم، هم کار می‌کنم، هم به خودشون می‌رسنم. واقعاً خیلی دلم می‌خود اینجوری باشم، ولی نمی‌تونم. کلا یادمه تو دوران تحصیل فقط درس می‌خوندم؛ نه ورزشی، نه مسافرتی و از اینکه آدم تک بعدی هستم واقعاً ناراحتم». همچنین خودپندازه وی از این بابت که خود را «ساده‌لوح» توصیف می‌کند آسیب دیده است: «کلا بهتره بگم ساده لوح و سریع گول می‌خورم». وی یکی دیگر از ویژگی‌های منفی خود را زودرنج بودن برمی‌شمرد و تاب‌آوری خود در وقایع را پایین ارزیابی می‌کند: «کلا اطرافیانم مخصوصاً مادر بزرگم و خاله‌/دایی‌هایم خب می‌گن که من خیلی زود ناراحت می‌شم و سریع بهم برمی‌خوره و به قول معروف اشکم لب مشکمه... من کلا آدم کم تحملی‌ام؛ یه مشکل کوچیک سریع می‌تونه بهم شوک وارد کنه و فکر می‌کنم دنیا به اخر رسیده». مساله دیگری که توسط راوی بیان شد مشکلات روحی است که وی را آزار می‌دهد و اینگونه توضیح می‌دهد: «من خیلی آدم استرسی هستم و این اضطراب همیشه با من هست و من آزار می‌ده...».

تعاملات اجتماعی محدود

محدودیت ارتباط با اقوام و بستگان: راوی خود را در شروع ارتباط با دیگران ناتوان می‌داند و صلاحیت خود برای این کار را کم ارزیابی می‌کند: «خُب من کلا آدمی هستم که در شروع ارتباط خیلی مشکل دارم؛ مثلاً وقتی خونه‌مون مهمونی باشه و دیگر از مهمونا برسم، احوال‌پرسی باهاشون واقعاً برام سخته». همچنین علاوه بر شروع روابط اجتماعی، او خود را گوش‌گیر و کم‌حرف روایت می‌کند: «من کلا تو جمع و دور همی‌ها کم حرف می‌زنم و بیشتر گوش می‌کنم که بقیه چی می‌گن». شاید همین ویژگی‌های او باشد که باعث می‌شود تا او تمایل زیادی به شرکت در جمع‌های شلوغ نداشته باشد: «من زیاد دوست ندارم در مهمونی‌های شلوغ باشم و زیاد نمی‌تونم توی مهمونی‌های شلوغ بمونم و از این جور مهمونی‌ای شلوغ بدم می‌آم». از سویی وی معتقد است که از سن و سال خود بالغانه‌تر رفتار می‌کند: «تو بچگی با همکارای مامانم که می‌رفتیم دوره‌همی من که حرف می‌زدم یا جواب سوال‌شونو می‌دادم همشون لبخند می‌زدن و می‌گفتند قدر خانومنه رفتار می‌کنه با این سن کم»؛ این ویژگی راوی باعث شده است تا او با افراد بزرگ‌تر فامیل ارتباط بهتری برقرار کند: «من ارتباطم کلا با افراد بزرگ‌تر از خودم توی فامیل بهتره و معمولاً تو جمع بزرگ‌ترا می‌شینم».

ضعف ارتباط با دوستان و همسالان: به طور کلی ارتباطات دوستانه وی مطلوب نیست و در این زمینه ضعف جدی دارد. راوی ارتباط خود با همسالان و مجموعه دوستان را اینگونه توصیف می‌کند: «من از بچگی دوستای کمی داشتم همیشه فقط با یکی دو نفر دوست بودم همین الانشم که ۲۲ سالمه فقط ۳ تا دوست دارم». وی معتقد است که رقابت کردن را یاد نگرفته است و این کار باعث شده تا با دوستانش نیز رقابت نکند: «من اصلاً رقابت کردن رو یاد نگرفتم و معمولاً با دوستان تقریباً در هیچ زمینه‌ای رقابت نمی‌کنم». وی خود را در دوستی پرتوقع می‌داند: «کلا توی دوستی با آدم‌آدم پرتوقعی‌ام. دوست دارم همیشه به حرفاً گوش بدن و فقط با من دوست باشن». این امر نوعی انحصار طلبی در دوستی را به تصویر می‌کشد. همچنین وی خود را در همکاری با دوستانش ناتوان می‌داند: «من همیشه در کارهای گروهی تو دوران مدرسم افتضاح بودم و واقعاً همین حالاشم نمی‌تونم با دوستانم همکاری داشته باشم»؛ این امر گویایی فقدان روحیه تیمی و کارگروهی در وی است. نادیده گرفتن دوستان نیز از دیگر مسایلی است که ارتباط وی با دوستانش را تیره می‌کند: «شاید دوستای قدیدمی‌ام هم تایید کنن که من کلا دوستامو آدم حساب نمی‌کنم و نادیدشون می‌گیرم».

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش تحقیق روایت‌پژوهی به توصیف تجربه‌های یک دختر تک‌فرزند بی‌رجندی پیرامون ویژگی‌های شخصیتی و تعاملات خانوادگی و اجتماعی‌اش پرداخته است. بررسی مفاهیم و مقولات استخراج شده از روایت‌های مشارکت‌کننده نشانگر مضامین سه‌گانه «دوسوگرایی تعاملات خانوادگی، شاکله شخصیتی نامنسجم و تعاملات اجتماعی محدود» است که در ادامه

مورد بحث و تبیین قرار می‌گیرند. اولین مضمون «دوسوگرایی در تعاملات خانوادگی» است. درواقع به همان اندازه که مشارکت‌کننده این پژوهش در مرکز توجه والدین خود قرار دارد و تحت حمایت آن‌هاست، که با عبارت «ارتباط محافظتی» مقوله‌بندی شده است؛ به همان اندازه نیز با احساسات متعارض درونی تحت فشار است، که با عنوان «وابستگی-تنهایی» صورت‌بندی شده است. این هموابستگی موجود بین تکفرزنده‌ها و والدین او، گاه آزارنده است و استقلال عمل وی را سلب می‌کند و تکفرزنده در آرزوی رهایی از این دام وابستگی است. درواقع تمایزیافتگی در این‌گونه تعاملات والد-فرزنده اتفاق نیفتد. جالب توجه اینست که در عین این وابستگی، فرزند خانواده از احساس تنهایی نیز رنج می‌برد. در این راستا لازم به ذکر است که برای درک بهتر تأثیرات تکفرزنده، در نظر گرفتن پویایی‌ها و تعاملات خانواده‌های تکفرزنده اهمیت دارد (McMenamin^۱). خانواده‌های تکفرزنده، الگوی رفتاری و نظام شناخت‌های متفاوتی را پرورش می‌دهند. الگوی خانواده هسته‌ای متتمرکز بر فرزند در این خانواده‌ها اثرات پایداری بر فرزند دارد (هی^۲، ۲۰۱۳). در حالی که تکفرزنده ممکن است از لحاظ مالی و اقتصادی آسان‌تر باشد، لازم است به هزینه‌های روان‌شناختی این خانواده‌ها در ارتباط با فرزند نیز توجه شود (Krynen^۳، ۲۰۱۱). تکفرزندان در حین تجربه گرمی و صمیمیت و توجه و امکانات بیشتر (Falbo^۴، ۲۰۱۲؛ Falbo و Hooper^۵، ۲۰۱۵)، فشار زیادی را در ابعاد گوناگون تعامل با والدین - به عنوان نیروی اجتماعی شدن اولیه - متحمل می‌شوند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ این صمیمیت و نزدیکی مفترط، هم سودمند است و هم مشکل‌ساز (Kozlowski^۶، ۲۰۱۲؛ شجاعی و یزدخواستی، ۱۳۹۶). Krynen (۲۰۱۱) نشان داده است که والدین تکفرزندان میزان کنترل زیادتری بر آن‌ها دارند. نگرانی‌ها و هشدارهای والدین از سوی تکفرزندان به شکل فشارهای جانبی و استرس حاشیه‌ای تجربه می‌شود؛ به‌گونه‌ای که توجه مداوم به امنیت، سلامت و آینده تکفرزنده موجب می‌شود تا آن‌ها دنیای اطراف را به شکل یک بیمارستان بینند؛ این نوع ارتباط محافظتی، فرزندان را در پوسته‌ای از سپرهای دفاعی که آمیخته با نگرانی‌های مستمر والدین است قرار می‌دهد؛ ازین‌رو ممکن است تضعیف‌کننده احساس خودکارآمدی در تکفرزندان باشد؛ احساسی که به آن‌ها این پیام را می‌دهد که کفايت لازم برای برخورد با مسائل زندگی را ندارند و از پس مسائل برخواهند آمد. در همین راستا Adler^۷ (۱۹۲۸)، به نقل از مرتضوی و همکاران، (۱۳۹۸) معتقد است که توجه و مراقبت افراطی والدین در قبال تکفرزندان منجر می‌شود تا این افراد الگوی وابستگی‌های کودکانه، فشار و استرس را از خود بروز دهند و خودمختاری آن‌ها تحت الشاعر قرار گیرد. البته مسئله وابستگی در تکفرزندان به صورت متقابل با والدینشان است. این یافته نیز مورد تائید پژوهش چن^۸ (۲۰۰۷) است که معتقد است این حجم از وابستگی به دلیل تجربه کم عدم پذیرش از سوی والدین در تکفرزندان است. شیوه منحصر به فرد الگوهای خانوادگی تکفرزندان ممکن است تقویت‌کننده وابستگی آن‌ها بوده و این افراد را از دستیابی به استقلال بازدارد (Renk و Hekman^۹، ۲۰۰۵).

تمایزیافتگی مطلوب شاید هیچ موقع در روابط تک‌فرزنده با والدین اتفاق نیفتد شاید به این دلیل که در خانواده‌های دارای چند فرزند، فشار مسئولیت در قبال پدر و مادر و ترس از تنها شدن آن‌ها و سایر مسائل این چنینی، بر شانه چندین فرزند تقسیم می‌شود؛ اما تکفرزنده، باید این فشار را به‌تهایی تقبل و تحمل کند که گاه دست و پای او را بسته و تلاش‌های آن‌ها برای استقلال از والدین، همراه با احساس گناه و گاه نفرت از خود است. Dujc^{۱۰} (۲۰۰۶) نشان داده است که تکفرزندان خود را مسئول شاد کردن والدینشان می‌دانند و این امر در نبود همشیر دیگر برای تقسیم وظایف، تشدید می‌شود. ازین‌رو در خانواده‌های هسته‌ای با تکفرزنده، در برابر کلیه منابع خانوادگی که به آن‌ها اختصاص می‌یابد (لی و Hekman^{۱۱}، ۲۰۱۷)، فشار مسئولیتی بیشتری نیز به آنان وارد می‌شود. سانگ و Hekman^{۱۲} (۲۰۱۷) در پژوهش خود دریافتند که والدین تکفرزندان نسبت به والدینی که تعداد بیشتری فرزند دارند منابع بیشتری را در اختیار فرزند خود قرار می‌دهند در خیلی از مواقع، انتظاراتی که والدین از تکفرزنده دارند با توانایی‌ها و ظرفیت واقعی فرزند سازگار و منطبق نیست (شجاعی و یزدخواستی، ۱۳۹۶).

1.McMenamin

2.He

3.Krynen

4.Falbo

5.Hooper

6.Kozlowski

7.Adler

8.Chen

9.Renk

10.Deutsch

11.Lee

تک فرزندان، تجربه ویژه‌ای است که اگر مکرراً اتفاق افتاد، اثرات مخربی بر سلامت جسمی، روانی و عاطفی آن‌ها بر جای می‌گذارد (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۸). مضمون اصلی دوم استخراج شده «شاكله شخصي نامنسجم» است. درواقع طيفی از ویژگی‌های خلقي و رفتاري مثبت تا منفي بازگوي شرایط ویژه تک فرزندان در فضای خانوادگی است. با توجه به پژوهش‌های ترن و اشپيتز^۱ (۲۰۱۱)، تجربه تک فرزند، برخلاف جايگاه ترتيب تولد، شبيه تجربه فرزند اول يا آخر بودن است و در عين حال خلاف چنين تجربه‌ای نيز هست. چنین تجربه ویژه‌ای منجر به شكل‌گيری الگوي رفتاري و ویژگي‌های شخصي خاصي نيز می‌شود، بزرگ شدن در بافت خانوادگي بدون وجود خواهر و برادر، منجر به شكل‌گيری ویژگي‌های رفتاري خاصي در فرد می‌شود و از اين روند تک فرزند بودن موقعیت منحصر به فرد است (فلويد و مورمان، ۲۰۰۶). نتایج پژوهش‌ها در این زمینه نتایج ضدوقتی‌پذیر را در برابر می‌گیرند. برای مثال نتایج پژوهش مانچیلاس^۲ (۲۰۰۶) نشانگر اين است که تک فرزندان افرادی خودمحور، وابسته و دمدمی‌مازاج و از لحاظ اجتماعی ناسازگارند.

در مطالعات کاتینگ و دان^۳ (۲۰۰۶)، يه نقل از ساطوريان و همکاران، (۱۳۹۳) اين نتایج حاصل شد که تک فرزندان پرخاشگر و مخبرت از همشيران بودند. همچنین ستلز و همکاران^۴ (۲۰۱۳) اشاره می‌كنند که تک فرزندان ممکن است ویژگی‌های نامطلوب شخصي همچون خودخواهی و ضعف در پايانند به کنترل رفتاري را بيشتر بروز دهند؛ که اين موارد در پژوهش حاضر نيز تحت عنوان ویژگي‌های اخلاقی-رفتاري منفي بروز کرد. لاوین^۵ (۲۰۰۱) خاطرنشان می‌سازد که ابراز احساسات عميق برای تک فرزندان دشوار است (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۸). فقدان زير منظومه همشيرها (خواهر/برادر) به لحاظ ساختاري موجب می‌شود تا در خانواده‌هاي تک فرزند «زير منظومه‌اي يگانه» برای اين افراد شكل بگيرد. از اين روند آن‌ها تا زمانی که بالغ شوند، معمولاً تنها هستند و در کنار ویژگي‌های مثبتی که اين يگانگي ممکن است به همراه داشته باشد، ممکن است موجبات انزواطي، روی آوردن به فضای مجازي، افسرده‌گي و دروني سازي مشكلات را در آن‌ها فراهم سازد (کرنين، ۲۰۱۱).

ساطوريان و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش خود نتیجه گرفتند که کودکان خانواده‌هاي دو فرزند، در مشكلات رفتاري اعم از مشكلات دروني سازي و بروني سازي، ميانگين كمتر و وضعیت کاملاً بهتری نسبت به تک فرزندها دارند. صادقي و روشن نيا (۱۳۹۵) نيز در پژوهش خود نتیجه گرفتند که ميزان اميد به زندگي، تاب آوري و تمایز یافتنگي در نوجوانان خانواده‌هاي چند فرزند از نوجوانان خانواده‌هاي تک فرزند بيشتر است. همچنین تک فرزندان بيشتر از ديگران به اختلالات اضطرابي دچار مي‌شوند. از سوي ديگر نتایج برخی ديگر از پژوهش‌ها نشان مي‌دهد که تک فرزندان انگيزه و پيشرفت تحصيلي، رضایت از زندگي، اعتماد به نفس و عزت نفس بالاتری دارند و نسبت به افراد داراي خواهر و برادر هدفمندتر بوده و منبع کنترل درونی دارند (فاضلي مهر و رضوانی، ۱۳۹۹) که مورد تأكيد اين پژوهش نيز هست که گويای رشد ویژگي‌های مثبت در تک فرزندان است. اين یافته‌ها در پژوهش‌هاي ديگري از جمله براون (۲۰۱۴) و مك منامي (۲۰۱۳) نيز مورد تاييد قرار گرفته است. کرنين (۱۱) نيز رشد قابلیت های مثبتی همچون خلاقیت، لذت از تنهايی و توانايی سرگرم کردن خود در تک فرزندان را مورد تاييد قرار داده است. همچنین تاورس و همکاران^۶ (۲۰۰۴) نشان داده‌اند که تک فرزندان نسبت به فرزندان اول و نوجوانان داراي خواهر و برادر به احتمال کمتری به سمت الكل کشیده شده و همچنین پيشرفت تحصيلي تک فرزندان نسبت به نوجوانان داراي خواهر و برادر بيشتر است. اوکانر و ايوانس^۷ (۲۰۱۸) در پژوهشي نتیجه می‌گيرند که کودکان داراي خواهر و برادر، احتمال تقلب و دروغ‌گوبي‌شان از کودکان بدون خواهر و برادر بيشتر بود.

مضمون اصلی بعدی «تعاملاط اجتماعي محدود» تک فرزند اين مطالعه است. در اين زمینه ترن و اشپيتز (۲۰۱۱) در پژوهش خود نشان دادند که بزرگ‌سالاني که بدون خواهر و برادر هستند در مقایسه با بزرگ‌سالاني که خواهر و برادر دارند، کمتر در گير فعالیت های اجتماعي می‌شوند و تعامل کمتری با بستگان خود دارند. تک فرزندان از روابط خواهر/برادر که به نوعی آزمایشگاه اجتماعي است محروم‌اند. در روابط بين همشيرها احساسات مثبت و منفي بسياري تجربه می‌شود که تمريني برای روابط بعدی، از جمله رابطه با همسالان و دوستان است، در بستر اين شبکه تعاملی است که فرصت تضارب آرا بوجود می‌آيد و با بازخورد و نقد، بسياري از رفتارهای ضد اجتماع شناسايی

1.Trent & Spitz

2.Floyd & Morman

3.Mancillas

4.Cutting& Don

5.Settles

6.Lavin

7.Tavares

8.O'Connor & Evans

و تعدیل یا اصلاح می شود؛ فقدان این روابط باعث می شود تا تکفرزنдан ضعف در روابط عاطفی را تجربه کنند و زودرنج و حساس بوده و آستانه تحريك پایینی داشته باشند و در کنترل امیال و خواسته ها و مهار احساسات و هیجاناتشان ضعف نشان دهنده (شجاعی و یزدخواستی، ۱۳۹۶)؛ بر این اساس، خانواده های تک فرزند با محدودیت ایفای نقش مواجهاند، زیرا حامل نقش فرزند، امکان ایفای نقش خواهر یا برادر را ندارد و از قابلیت ها و مهارت هایی که در روابط بین خواهر برادر شکل می گیرد محروم است (شجاعی و یزد خواستی، ۱۳۹۶). می توان گفت که خواهر و برادرها اولین گروه همتای کودک را تشکیل می دهند؛ در این بافت، کودکان از یکدیگر حمایت می کنند؛ به یکدیگر می تازند؛ از یکدیگر می آموزند. آنها از الگوهای مراوده های خاص برای گفتگو و مشاجره و همکاری و رقابت استفاده می کنند. آنها می آموزند چگونه قهر و آشتی کنند؛ چگونه از دیگران یاد بگیرند و چگونه هویت خود را به دیگران نشان دهند (مینو چین، ۱۳۸۷، به نقل از صادقی و روشن نیا، ۱۳۹۴).

موارد مذکور موجب می شود تا تکفرزندان در کنار آمدن با دیگران ضعف جدی بروز دهنده و علاوه بر دوری دیگران از آنها، خود نیز رغبتی به ارتباط با دیگران احساس نکنند. با توجه به اینکه تک فرزندان از محبت و توجه اشباع هستند دیگر در جستجوی آن در خارج از خانه نیستند؛ لذا تبادل اجتماعی و عاطفی، برای آنها اولویت ندارد.

پژوهش ها نیز نشان داده اند افرادی که خواهر یا برادر ندارند در مقایسه با افراد همسن و سال که تک فرزند نیستند، مهارت های ارتباطی و اجتماعی ضعیف تری دارند (صادقی و روشن نیا، ۱۳۹۵). یافته های حاکی از پژوهش کریمیان و همکاران (۱۳۹۴) بیانگر این مطلب است که شناخت اجتماعی در کودکان خانواده های دارای چند فرزند بیشتر از خانواده های تک فرزند است. مطالعات کاتینگ و دان (۲۰۰۶) نشان داد که تکفرزندان در بین گروه دوستان، محبوبیت کمتری داشتند و بیشتر قربانی می شوند در حالیکه کودکانی که همشیر داشتند، مهارت های همکاری بیشتری در گروه دوستان از خود نشان می دادند (ساطوریان و همکاران، ۱۳۹۳). کم شدن روابط اجتماعی و عدم جامعه پذیری برای تکفرزندان در مطالعات دیگری نیز به اثبات رسیده است (لیسن و بلانتن، ۲۰۰۱؛ به نقل از فاضلی مهر و رضوانی، ۱۳۹۹). خلیلیان شلمزاری (۱۳۹۷) در پژوهشی به این نتیجه دست یافت که کودکان دارای خواهر یا برادر در نظریه ذهن و ویژگی های مثبت شخصیتی از تکفرزندان برتر می باشند. این نتایج با یافته های پناهی (۱۳۹۵) همسو است که فرزندآوری و فرزندپروری را عاملی در راستای شکوفایی استعدادها، رشد اجتماعی و تقویت روابط اجتماعی می داند. تکفرزندان در دنیای بزرگسالان حضور داشته و هدف آنها، جلب رضایت بزرگتر هاست و به مرور نقطه نظرات آنان را کسب می کنند و سعی در همتایی و همانند سازی با آنها خواهد داشت. ارتباط او با سایر کودکان ناپایدار خواهد بود، چون از عهده درک سایر کودکان برخواهد آمد؛ لذا او علاقه اجتماعی ضعیفی خواهد داشت.

در یک نتیجه گیری کلی باید عنوان کرد که تمام مقولاتی که به صورت کاملاً متناقض و در طیف مطلوب و نامطلوب در این پژوهش و پژوهش های مشابه در مورد تکفرزندان گزارش شده است، منوط به جو و فضای خانواده است. این مسئله بیانگر اهمیت تعاملات خانوادگی و مشروط به بد و بستان هایی است که بین تک فرزند و والدین او صورت می گیرد. در صورتی که والدین حمایت های بیش از حدی از تک فرزند خود داشته باشند و مانع تجربه پیامد اشتباهات و اعمال تک فرزند شوند، او را از مسئولیت پذیری دور کرده و موجب می شوند تا او روحیه حساس و ضعیفی داشته و شکننده و آسیب پذیر باشد (موجودی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ که این امر می تواند تبیینگر بسیاری از ویژگی های منفی تک فرزند باشد؛ و در صورتی که جو تعاملاتی مبنی بر سبک والدگری عقلانی پی ریزی شود از رشد ویژگی های نامطلوب جلوگیری کرده و مامنی برای تکوین ویژگی ها و تعاملات سالم و مطلوب خواهد بود. خروجی نیمرخ روانی و تعاملاتی تکفرزندان گونه های مختلفی دارد که نمی توان با یک مطالعه روابط گونه به بررسی همه جانبه تمام موارد آن پرداخت. به هر حال مطالعاتی از این دست اهمیت توجه به ویژگی های منفی تکفرزندي را برای والدینی که گرایش به تکفرزندي دارند برجسته می سازد.

منابع

پناهی، ع. ا. (۱۳۹۵). نگاهی به فواید و آثار فرزند آوری و فرزند پروری در آموزه های دینی با رویکرد اخلاقی. *نشریه علمی - ترویجی اخلاق*, ۶(۲۱)، ۲۱-۶۳.

[Doi:10.22081/jare.2017.44931](https://doi.org/10.22081/jare.2017.44931)

حسینی، ح.، عسکری ندوشن، ع.، و مرادی، ن. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی تمایلات فرزند آوری زنان کُرد شیعه و سُنی در مناطق روستایی شهرستان کامیاران. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*, ۴(۱)، ۸۴-۶۳.

[Doi:10.22051/JWFS.2016.2340](https://doi.org/10.22051/JWFS.2016.2340)

The Only-Child Adolescents' Lived Experience of Interaction: Narrative Research

خلج آبادی فراهانی، ف.، و سرابی، ح. (۱۳۹۵). واکاوی شرایط زمینه‌ساز قصد و رفتار تک‌فرزندی در تهران. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۸(۷۱)، ۵۸-۲۹.

[Doi:10.22095/JWSS.2016.33826](https://doi.org/10.22095/JWSS.2016.33826)

ساطوریان، س.ع.، طهماسبیان، ک.، و احمدی، م.ر. (۱۳۹۳). مقایسه مشکلات رفتاری کودکان در خانواده‌های تک‌فرزند و دو فرزند. *مجله روان‌شناسی و دین*، ۷(۳)، ۸۰-۶۵.

شجاعی، ج.، و یزد خواستی، ب. (۱۳۹۶). تجربه زیسته تک‌فرزندان از تک‌فرزندی: مطالعه دختران بالای ۱۸ سال. *محله زن در توسعه و سیاست*، ۱۵(۴)، ۴۷۶-۴۴۷.

[Doi: 10.22059/jwdp.2017.238489.1007242](https://doi.org/10.22059/jwdp.2017.238489.1007242)

صادقی، م.، و روشن نیا، س. (۱۳۹۵). بررسی نقش جمعیت خانواده بر ابعاد روانی فرزندان: امید به زندگی، تاب‌آوری و تمایزیافتگی. *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۱(۳۶)، ۱۲۱-۹۹.

طاووسی، م.، اسماعیلی مطلق، م.، اسلامی، م.، حائری مهریزی، ع.ا.، هاشمی، ا.، و منظری، ع. (۱۳۹۵). فرزند آوری از دیدگاه شهر وندان تهرانی: دلایل تمایل و عدم تمایل. *نشریه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی*، ۱۵(۶)، ۶۶۸-۶۶۳.

[Doi 20.1001.1.16807626.1394.14.5.8.9](https://doi.org/10.1001.1.16807626.1394.14.5.8.9)

فاضلی‌مهر، م.، و رضوانی، س.ز. (۱۳۹۹). بررسی آسیب‌های تربیتی در خانواده‌های تک‌فرزند از نگاه اسلام و روان‌شناسی. *مطالعات روان‌شناسی با رویکرد اسلامی*، ۱(۲)، ۱۲۴-۱۰۵.

کریمیان، ز.، شهبازی راد، ا.، و حقیقی کرمانشاهی، م. (۱۳۹۴). مقایسه شناخت اجتماعی کودکان دختر خانواده‌های تک‌فرزند و چند فرزند ۵ و ۷ ساله شهر اصفهان. *فصلنامه علمی- پژوهشی شناخت/اجتماعی*، ۴(۲)، ۳۴-۲۲.

مرتضوی، م.، حسینیان، س.، رسولی، ر.، و زارعی محمود‌آبادی، ح. (۱۳۹۸). تجربه زیسته نوجوانان تک‌فرزند از تعامل با والدین؛ مطالعه پدیدارشناسی. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۱۵(۵۸)، ۲۶۶-۲۵۱.

موجودی، م؛ یوسفی، ز.، و ترکان، م. (۱۳۹۷). پیش‌بینی افسردگی نوجوانی بر اساس استرس‌های نوجوانی، تاب‌آوری، سیک‌های دل‌بستگی و روابط خانوادگی در دو گروه تک‌فرزند و چند فرزند. *تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۶(۲)، ۲۲۸-۲۲۱.

[Doi: 10.22122/rbs.v16i2.2175](https://doi.org/10.22122/rbs.v16i2.2175)

Brown, J. M. (2014). Sibling Position and Risk Attitudes: Is Being an Only Child Associated with a Person's Risk Tolerance?. *Journal of Financial Therapy Volume*, 5(2).19-36. [Doi.org/10.4148/1944-9771.1072](https://doi.org/10.4148/1944-9771.1072)

Chen, Y. (2007). Parent-child relationship in single-child families in China. *World Cultural Psychiatry Research Review*, 2(4), 123-27. <http://www.jstor.org/stable/23882744>

Chen, Z. Y., & Liu, R. X. (2014). Comparing adolescent only children with those who have siblings on academic related outcomes and psychosocial adjustment. *Child Development Research*, 2014.1-10. [Doi.org/10.1155/2014/578289](https://doi.org/10.1155/2014/578289).

Clandinin, D. J., & Connelly, F. M. (2004). *Narrative inquiry: Experience and story in qualitative research*. John Wiley & Sons. [ISBN-13: 978-0787972769](https://doi.org/10.1002/0471295279)

Deutsch, F. M. (2006). Filial piety, patrilineality, and China's one-child policy. *Journal of Family Issues*, 27(3), 366-389. [Doi:10.1177/0192513x05283097](https://doi.org/10.1177/0192513x05283097)

Falbo, T. (2012). Only children: an updated review. *Journal of Individual Psychology*, 68(1). [Doi.org/10.1002/9781119171492.wecad218](https://doi.org/10.1002/9781119171492.wecad218)

Falbo, T., & Hooper, S. Y. (2015). China's only children and psychopathology: A quantitative synthesis. *American Journal of Orthopsychiatry*, 85(3), 259. [Doi:10.1037/ort0000058](https://doi.org/10.1037/ort0000058)

Fletcher, C. (2014). Adult reflections on being an 'only-child'. [Doi:10.4324/9780429479571-3](https://doi.org/10.4324/9780429479571-3)

Floyd, K., & Morman, M. T. (Eds.). (2013). *Widening the family circle: New research on family communication*. Sage Publications. [Doi.org/10.4135/9781483387956](https://doi.org/10.4135/9781483387956)

He, T. (2013). *American family entertainment and the only child generation in contemporary urban china* (Doctoral dissertation, University of East Anglia). [ISNI:0000 0004 2739 5970](https://doi.org/10.1000.0004.2739.5970)

Hu, C. B. (2009). *Research on the Secondary School Students' Academic Self and Related Factors*. Master thesis, HeNei Normal University, Xinxian. [Doi.org/10.3389/fpsyg.2017.00423](https://doi.org/10.3389/fpsyg.2017.00423)

Kozlowski, J. F. (2012). Adult Implications of Being an Only Child. *General Psychology*, 1-25.

Krynen, C. (2011). The rise of single-child families: Psychologically harming the child. *Intuition BYU Undergrad J Psychol*, 7, 10-4. [Doi.org/10.1080%2F00207598708246773](https://doi.org/10.1080%2F00207598708246773)

Kwan, Y. K., & Ip, W. C. (2009). Life satisfaction, perceived health, violent and altruistic behaviour of Hong Kong Chinese adolescents: Only children versus children with siblings. *Child indicators research*, 2(4), 375-389. [Doi:10.1007/s12187-009-9041-y](https://doi.org/10.1007/s12187-009-9041-y).

- Liu, N., Chen, Y., Yang, X., & Hu, Y. (2017). Do demographic characteristics make differences? Demographic characteristics as moderators in the associations between only child status and cognitive/non-cognitive outcomes in China. *Frontiers in Psychology*, 8, 423. [Doi: 10.3389/fpsyg.2017.00423](https://doi.org/10.3389/fpsyg.2017.00423).
- Mancillas, A. (2006). Challenging the stereotypes about only children: A review of the literature and implications for practice. *Journal of Counseling & Development*, 84(3), 268-275. [Doi:10.1002/j.1556-6678.2006.tb00405.x](https://doi.org/10.1002/j.1556-6678.2006.tb00405.x).
- Mansour, F. (2018). Economic insecurity and fertility: Does income volatility impact the decision to remain a one-child family?. *Journal of Family and Economic Issues*, 39(2), 243-257. [Doi:10.1007/s10834-017-9559-y](https://doi.org/10.1007/s10834-017-9559-y).
- McMenamin, K. (2013). *Family Communication and Memorable Messages about Roles in Only-Child Families* (Doctoral dissertation, Master Thesis, University of Colorado Boulder). https://scholar.colorado.edu/concern/undergraduate_honors_theses/2b88qc52b
- O'Connor, A. M., & Evans, A. D. (2018). The relation between having siblings and children's cheating and lie-telling behaviors. *Journal of Experimental Child Psychology*, 168, 49-60.. [Doi:10.1016/j.jecp.2017.12.006](https://doi.org/10.1016/j.jecp.2017.12.006).
- Polit, D. F., & Falbo, T. (1988). The intellectual achievement of only children. *Journal of Biosocial Science*, 20(3), 275-286. [Doi.10.1017/S00211932000006611](https://doi.org/10.1017/S00211932000006611).
- Renk, K., Liljequist, L., Simpson, J. E., & Phares, V. (2005). Gender and age differences in the topics of parent-adolescent conflict. *The Family Journal*, 13(2), 139-149. [D oi: 10.1177/1066480704271190](https://doi.org/10.1177/1066480704271190).
- Settles, B. H., Sheng, X., Zang, Y., & Zhao, J. (2013). The one-child policy and its impact on Chinese families. In *International handbook of Chinese families* (pp. 627-646). Springer, New York, NY. [Doi.org/10.1007/978-1-4614-0266-4_38](https://doi.org/10.1007/978-1-4614-0266-4_38)
- Shao, Y., Yao, X., Li, Y., & Huang, Z. (2013). Personality and life satisfaction in China: The birth order effect under the influence of national policy. *Personality and Individual Differences*, 54(4), 536-541. [Doi:10.1016/j.paid.2012.11.001](https://doi.org/10.1016/j.paid.2012.11.001).
- Tavares, M. B., Fuchs, F. C., Diligenti, F., Abreu, J. R. P. D., Rohde, L. A., & Fuchs, S. C. (2004). Behavioral characteristics of the only child vs first-born and children with siblings. *Brazilian Journal of Psychiatry*, 26, 17-23. [Doi.org/10.1590/S1516-44462004000100007](https://doi.org/10.1590/S1516-44462004000100007).
- Trent, K., & Spitzie, G. (2011). Growing up without siblings and adult sociability behaviors. *Journal of Family Issues*, 32(9), 1178-1204. [Doi: 10.1177/0192513X11398945](https://doi.org/10.1177/0192513X11398945).
- Webster, L., & Mertova, P. (2007). *Using narrative inquiry as a research method: An introduction to using critical event narrative analysis in research on learning and teaching*. Routledge. [Doi.org/10.4324/9780203946268](https://doi.org/10.4324/9780203946268)
- Wu, L. (2014). *Are only children worse off on subjective well-being?: evidence from China's one-child policy* (Doctoral dissertation, Hong Kong University of Science and Technology). [Doi:10.14711/thesis-b1334177](https://doi.org/10.14711/thesis-b1334177)
- Yang, J., Hou, X., Wei, D., Wang, K., Li, Y., & Qiu, J. (2017). Only-child and non-only-child exhibit differences in creativity and agreeableness: evidence from behavioral and anatomical structural studies. *Brain imaging and behavior*, 11(2), 493-502. [Doi:10.1007/s11682-016-9530-9](https://doi.org/10.1007/s11682-016-9530-9).
- Yuan, Y. (2014). The Relationships among Academic Social Comparison Academic Self-Efficacy and Academic Stress of Middle School Students. *Unpublished master's thesis*). Northeast Normal University, Changchun. [Doi:10.1007/s11682-016-9530-9](https://doi.org/10.1007/s11682-016-9530-9).

